



ماهیت معاملات گروی (رایج) و حکم شرعی آن حقیقه المعاملات الرهنیه (المروجة) والحقم الشرعی لها

The Nature of Common Pledge Transactions from the Perspective of Islamic Law İslam Hukuku Açısından Rehin (Yaygın) İşlemlerinin Mahiyeti

امین الله مساعد رازقی^۱

چکیده

معامله بیع با در نظر داشت حق استرداد مبیعه و ثمن برای عاقدین که در میان مردم به رهن یا معاملات گروی معروف است، یکی از مسائل بحث برانگیز شمرده می شود؛ از یک سو نیازمندی های بشری ایجاب جواز تعامل آن را می کند؛ اما عملاً به علت امکان ربا از آن احساس حرج می شود، بنابراین پرسشی مطرح می گردد که ماهیت و حکم شرعی معاملات گروی مروج چیست؟ در پاسخ به سؤال مذکور این مقاله طی یک مقدمه و سه مبحث به گونه تحلیلی- توصیفی نگاشته شده و از آن چنین بر می آید که معاملات گروی مروج، ماهیت بیع الوفاء را دارد و فقهای متأخرین بیع الوفاء را بنابر ضرورت های اجتماعی و جلوگیری از ربا جایز دانسته اند و چون در باب معاملات به مقاصد و معانی اعتبار داده می شود نه به الفاظ، اگر معاملات گروی مروج با هر عنوان و الفاظی که انجام یابد، بیع الوفاء شمرده می شود و طرفین معامله می توانند از مبیعه و ثمن تا استرداد آن ها به یکدیگر به عنوان منفعت حلال استفاده نمایند.
کلمات کلیدی: بیع الوفاء، رهن، فقه، معاملات گروی.

DOI:

<https://doi.org/10.69892/diwan.2025.102>

مقاله تحقیقی / Research Article

تاریخ دریافت / Received Date

09.12.2023

تاریخ قبول / Accepted Date

05.05.2024

تاریخ نشر / Publication Date

07.01.2025

^۱ عضو کادر علمی پوهنخی

شرعیات پوهنتون دعوت-کابل.

ORCID

[https://orcid.org/0000-0001-](https://orcid.org/0000-0001-9454-6298)

9454-6298

E-Mail

amin.haqqani1@gmail.com

این مقاله توسط نرم افزار تورنیتین

Turnitin بررسی شده Plagiarism

یا سرقت ادبی تثبیت نگردید.

This article has been scanned by

Turnitin. No Plagiarism

detected.

نحوه ارجاع دهی از این مقاله در پاورقی Attf/ :

امین الله مساعد رازقی، "ماهیت معاملات گروی (رایج) و حکم شرعی آن"، مجله دیوان ۱/۶ (جدی ۱۴۰۳)، ۲۶۷-۲۹۲.

Aminullah Mosaid Raziqi, "İslam Hukuku Açısından Rehin (Yaygın) İşlemlerinin Mahiyeti", *Diwan Dergisi* 6/1 (Ocak 2025),

267-292.

المخلص

مسألة البيع مع إمكانية استرداد المبيع والتمن للعاقدين التي اشتهرت بين الناس بالرهن أو المعاملات الرهنية والتوثيقية، تُعتبر واحدة من المسائل المثيرة للجدل؛ حيث تتطلب الاحتياجات الإنسانية جواز التعامل بها، ولكن في الواقع يثير القلق بسبب احتمال وقوع الربا فيها، وبناءً على ذلك يُطرح سؤال أساسي حول الموضوع وهو أنه ما هي حقيقة المعاملات المروجة الرهنية وما هو الحكم الشرعي لها؟ وقد تم تحليل هذا السؤال في هذه المقالة من خلال مقدمة وثلاثة مباحث بشكل تحليلي ووصفي، ويتبين من ذلك أن المعاملات المعروفة عند الناس بالرهن تحمل ماهية بيع الوفاء، وقد اعتبر الفقهاء المعاصرين بيع الوفاء جائزاً وذلك بناءً على الضرورة الاجتماعية ومنع الربا، ونظراً للقاعدة الفقهية التي تؤكد على رعاية المقاصد والمعاني في المعاملات وعدم اعتبار الألفاظ والمباني فيها، فإن المعاملات الرهنية بغض النظر عن العنوان والألفاظ المستخدمة، تُعتبر بيع الوفاء ويمكن للطرفين في المعاملة استخدام المبيع والتمن و ردهما و حلة منفعتهما.

الكلمات المفتاحية: معاملات رهنية، الرهن، بيع الوفاء، الفقه.

Abstract

Transaction with consideration for the right of return of the sold goods and the price for the contracting parties, which is popularly known as a mortgage or pledge transaction. It is considered one of the controversial issues. On the one hand, human needs require its permissibility; but in practice, it is frowned upon due to the possibility of interest. Therefore, the question arises as to what is the nature and Sharia ruling on promoter mortgage transactions? In response to the above-mentioned question, this article is written in an analytical-descriptive manner, with an introduction and three subjects. From this it follows that the transactions of pawning the supporter have the nature of the sale of loyalty, and the later jurists have considered the sale of loyalty permissible based on social necessities and the prevention of usury. And since in transactions, the intent and meaning are given importance, not the words, if the transaction of a mortgage is carried out under any title or wording, it is considered a sale of fulfillment. And the parties to the transaction can use the goods and the price as lawful benefits until they are returned to each other.

Keywords: Sale of Allegiance, Mortgage, Jurisprudence, Law, Mortgage Transactions.

Özet

Rehin işlemi, Mebi' ve karşılığı olan Semen muamele yapanlar trafınca iade hakkı olarak bilinen bir alışveriş çeşitidir ki bu konu fıkıhçılar arasında devamlı tartışılan bir meseledir; bir yandan toplumsal ihtiyaçlar cevazını gerektirirken diğer yandan faiz şüphesinden dolayı bu muameleye sürekli şüphe ile yaklaşılmıştır, o yüzden yaygın olan Rehin muamelesinin Şeri'tteki hükmü ve mahiyeti nedir? sorusu ortaya çıkmıştır. Bu soruya cevap mahiyetinde olan bu makale bir giriş ve üç bölümden oluşup analitik-betimleyici yöntemle yazılmış ve elde edilen sonuçlar göstermektedir ki yaygın olan rehin muamelesi, içerik itibarıyla Bey'il-vefa ile aynı olup son dönem fıkıhçılar da toplumsal ihtiyaca binaen açık faizi önlemek adına buna cevaz vermiş ve muamelatta hüküm maâni ve makâside göredir, lefiz ve şekle göre değildir. Yaygın olan rehin muamelesi hangi isim adı altında olursa olsun, Bey'il-vefa sayılacağından akdî yapan taraflar Mebi' ve Semeni iade edecekleri ana kadar bunlardan elde ettikleri kazanç, onlara helal sayılacaktır.

Anahtar Kelimeler: Bey'il-vefa, Rehin, Fıkıh ve Rehin işlemleri.

مقدمه

الحمد لله رب العلمین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمد و علی آله و صحبه اجمعین . انسان موجود اجتماعی بوده و به منظور رفع نیازمندی‌های خویش همواره به معاملات گوناگون دست می‌زند، دانشمندان حوزه فقه اسلامی نیز در طول تاریخ با توجه به احتیاجات بشری روز افزون، تلاش ورزیده‌اند؛ تا معاملات اجتماعی را با در نظر داشت اصول و قواعد شرعی و به هدف منطبق‌سازی آن با مقاصد شریعت کنجکاوی نمایند، از آنجایی که روشنگری در چنین موضوعات، مسبب حل بعضی مشکلات در جامعه پنداشته می‌شود، بحث حاضر در پاسخ به یک پرسش اساسی و به هدف تبیین حکم شرعی و ماهیت معاملات گروی رایج نگاشته شده است . معاملات گروی مروج یکی از مسائل بحث برانگیز و حل نشده در افغانستان محسوب می‌گردد؛ از یک طرف مردم به اساس ضرورت‌ها و نیازمندی‌های شان مجبور می‌شوند به آن متوسل شوند، از سوی دیگر موضوع استفاده از قرض که گویا منجر به ربا و سود می‌گردد و هم‌چنان حکم بهره‌گیری از مال مرهونه به دلیل امانت بودن آن؛ باعث می‌شود بسیاری‌ها از تعامل با آن احساس حرج و گناه کنند، در حالی که فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان در مورد جواز بیع الوفاء بنابر مصلحت‌های بشری بحث کرده‌اند و معامله رهن یا گروی مروج شبیه یا عین همین بیع الوفاء می‌باشد و این مسأله به شناسایی ماهیت فقهی و حکم شرعی آن نیاز دارد .

با توجه به نکات قبلی، تحقیق روی موضوع متذکره نیاز است، ماهیت معاملات گروی مروج و حکم شرعی آن با در نظر داشت اولویت مصالح و استحسان در باب معاملات، حکم شرعی مسأله در روشنی فقه و قانون معلوم گردد؛ تا مردم پیرامون یک مسأله کثیرالوقوع همواره دچار حیرت نمانند و این عمل انگیزه خواهد بود برای شرعی ساختن معاملات و بیرون کردن مسلمانان از حرج به خصوص در معاملات گروی مروج .

ماهیت معاملات گروی مروج و حکم شرعی آن چیست؟ آیا مسأله رهن با معاملات گروی رایج، فرق دارند؟ آیا استفاده از عقاری که به نام گروی گرفته می‌شود حلال است؟ روشنگری فقهی در مسأله معاملات گروی رایج و بیان حکم شرعی آن، بیان تفاوت رهن با معاملات گروی مروج؛ بازنگری قوانین موجود و مقایسه‌ای آن با احکام فقهی؛ ایجاد راه برون رفت از احساس حرج در مسأله رهن و آگاهی دهی از آن به مردم به دلیل کثرت وقوع و نیازمندی مردم به چنین معامله و توضیح شباهت‌های ماهیتی و حکمی معاملات گروی با بیع الوفاء است . رهن من حیث یک مسأله و موضوع جزئی در تمام کتب فقهی قدیم و جدید مورد بحث قرار گرفته است و رساله‌ها و نوشته‌های ویژه نیز در مورد آن نگاشته شده که به بعضی از آثار مهم آن در ذیل اشاره می‌شود:

۱. رهن در مذهب حنفی و قانون مدنی افغانستان: این اثر توسط استاد عبدالولی بصیرت در این کتاب تنها روی مسأله رهن بحث شده است.

۲. رهن در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان: این اثر به عنوان پایان نامه ماستری توسط محمد تمیم یکی از مباحث آن در مورد علاقه بین بیع الوفاء و عقد رهن بوده و نویسنده شباهت عقد رهن را با بیع الوفاء ترجیح داده است؛ اما چون رساله مذکور طولانی و پیچیده می باشد، نیاز است موضوع فشرده تر و آسان تر مورد بحث قرار گیرد.

۳. په افغانستان کې د مروجې گروي (بيع الوفاء) شرعی حکم: این اثر به عنوان یک مقاله علمی توسط دکتور شیر علی ظریفی نوشته شده و در سال (۱۳۹۹ ه.ش) زیر مجموعه مقالات «البینات» به کوشش آمریت تحقیقات و نشرات پوهنتون دعوت به چاپ رسیده است. در این مقاله هم چنانی که از عنوانش پیدا است، به گروی های مروج حکم بیع الوفاء داده شده و نویسنده دلایلی را در مورد جواز آن آورده است.

با توجه به تلاش های انجام شده چیزی که هنوز نیاز به بحث و بررسی دارد این است که آیا معاملات گروی مروج و بیع الوفاء در حقیقت اصطلاحات مترادف اند که به مرور زمان مفاهیم دیگری به خود گرفته اند و یا مسأله همان طوری است که ظاهراً مردم در جامعه ما می پندارند؟ این مقاله با استفاده از روش تحلیلی- توصیفی و جمع آوری اطلاعات کتابخانه ای طی یک مقدمه و سه مبحث نگاشته شده و ضمناً آرای فقهای قدیم و معاصر با قانون مدنی افغانستان مقایسه گردیده و در خاتمه مهم ترین نتایج بحث به شکل فشرده برای رسیدن به اهداف تعیین شده بیان شده است.

۱. تعریف و حکم رهن

۱.۱. تعریف رهن

رهن در لغت به معنای ثبات و حبس یک چیز در بدل حق یا غیر آن می آید؛ و حروف راء، هاء و نون اصل صحیح بوده و بر ثبات چیزی دلالت می کند که در عوض حق یا غیر آن گرفته می شود.^۱ رهن به معنای معاملات گروی نیز استعمال شده و لغتاً عبارت از چیزی است که در نزد کسی در عوض آن چه از وی گرفته شده است، گذاشته می شود، و هرگاه کسی چیزی را گرو کند گفته می شود: من خانه ای را به فلائی رهن دادم یا به رهن گرفتم.^۲

^۱ أبو الحسین أحمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة (بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۹ ه.ش - ۱۹۷۹ م) ۴/۴۵۲.

^۲ محمد بن مکرم بن منظور الأفریقی المصری (۷۱۱ ه.ق - ۱۳۱۱ م)، لسان العرب (بیروت: دار صادر، الطبعة الثالثة،

۱۴۱۴ ه.ق) ۱۳/۱۸۸.

واژه رهن در قرآن کریم به معنای حبس در مقابل عملکرد آمده است: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيئَةً﴾^۳ هر نفس در حبس و گرو عملکرد خویش است.

از آن چه در مورد معنا و مفهوم لغوی کلمه رهن نگاشته شد، دانسته می شود که این کلمه یک واژه مستقل بوده و دارای معنای ویژه می باشد و این مفهوم در اصطلاحات شرعی و احکام و مسائل فقهی در نظر گرفته می شود و مفهوم آن نباید با سایر کلمات خلط گردد. در مورد معنای اصطلاحی رهن فقهاء تعاریفات گوناگونی را ارائه کرده اند که در ذیل به بعضی آن ها اشاره می شود:

رهن عبارت از حبس و نگهداشتن چیزی دارای ارزش مالی است در مقابل حقی که امکان کامل گرفتن آن وجود داشته باشد، برابر است که دین حقیقی باشد؛ یا حکمی.^۴

براساس تعریف مذکور رهن عبارت از معامله ای می باشد که غرض تضمین پرداخت دین حقیقی؛ یا حکمی از مدیون گرفته می شود و معاملات مروج که به نام رهن یا گروهی انجام می پذیرد، صورتاً رهن محسوب می شوند نه حقیقتاً؛ چون هر چند فقهاء در این مورد تصریح نکرده اند؛ اما از تعریف ذکر شده رهن معلوم می گردد که وجود مدیون و تحقق دین قبل از معامله رهن شرط است؛ ولی در معاملات گروهی مروج، عقد گروهی و قرض هم زمان انجام می شود و شبیه یک عقد جداگانه است.

وثیقه ساختن جنس که ارزش مالی داشته باشد، در مقابل دینی که امکان استیفای آن از همان جنس هنگام عدم پرداخت دین موجود باشد.^۵

حسب تعریف مذکور راهن مال یا جنس متقوم را در مقابل حق واجب التسلیم به مرتهن به وثیقه می دهد؛ تا در صورت وفاء نکردن، حق مذکور از مال مرهونه یا از ثمن آن ادا شود.

۲.۱. تعریف رهن در قانون مدنی افغانستان

در قانون مدنی افغانستان رهن اولاً به رهن حیازی و رهن رسمی تقسیم و هر کدام چنین تعریف شده اند:

رهن حیازی، عقدی است که به موجب آن رهن دهنده تعهد می نماید؛ تا مال خود را به تصرف رهن گیرنده؛ یا شخص امین دیگری در مقابل حق مالی قرار دهد که ادای تمامی یا قسمتی

^۳ المدثر ۳۸/۷۴.

^۴ محمد بن علی بن محمد الحصفکی الحنفی (المتوفی: ۱۰۸۸ ه.ق)، الدر المختار شرح تنویر الأبصار وجامع البحار (بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۲۳ ه.ق - ۲۰۰۲ م)، ۶۸۳.

^۵ شمس الدین محمد بن احمد الشربینی (۹۷۷ ه.ق)، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج (بیروت: دار الفکر - لبنان، بی تا)، ۱۲۱/۲.

از آن بر حق داینین درجه اول؛ یا داینینی که نسبت به داینین مذکور به مرتبه پایین تر قرار دارند، مقدم باشند.^۶

رهن رسمی عقدی است که به سبب آن داین حق عینی را بر عقراری که برای ایفاء دین تخصیص یافته کسب می نماید، بر مقتضای آن بر سایر داینین عادی، داینین پایین مرتبه از خود حق تقدم را داشته و دین خود را از عقرار مذکور به هر دستی که باشد حصول نموده می تواند.^۷ از تعریف و تقسیم یاد شده، نیز برداشت می گردد که رهن به منظور توثیق دین صورت می گیرد؛ به این مفهوم که قبل از به میان آمدن معامله رهن میان راهن (صاحب دین) و مرتهن (مدیون) معامله دیگری وجود دارد و بعداً مدیون به خاطر تضمین اعتماد خویش مال خود را قرار تعریف قسم اول یا عقرار را قرار تعریف قسم دوم نزد داین می گذارد؛ اما چنان چه دیده می شود در معاملات گروی مروج، معامله دین و رهن هم زمان صورت گرفته و یک معامله مستقل شمرده می شود و تعریف رهن بر آن صدق نمی کند.

۳.۱. حکم رهن و تفاوت آن با گروی های مروج

معامله رهن حسب تعریفات ذکر شده به اجماع علماء جایز و مشروع می باشد و هیچ خلافی در جواز آن نقل نشده است.^۸ الله متعال می فرماید: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ﴾^۹ و اگر در مسافرت بودید و نویسنده ای نیافتید پس گروی بستانید.

آیه مذکور پس از آیه مداینه که در آن به نوشتن و مستند سازی معاملات به خصوص معامله دین، حکم گردیده نازل شده است و از آن چنین بر می آید که قبض رهن پس از تحقق معامله دیگری در میان دو شخص صورت گرفته؛ اما امکان نوشتن سند شرعی در آن جا وجود ندارد و به خاطر توثیق هر دو جانب معامله می توانند از یک دیگر چیزی را به عنوان گرو تا زمان کتابت سند بگیرند.

هرچند آیت مذکور جواز اخذ رهن را منوط به سفر گردانیده؛ اما به استثنای امام ابن حزم ظاهری (۴۵۶ ه.ق - ۱۰۶۳ م) که جواز آن را مختص به سفر می داند،^{۱۰} سایر فقهاء اخذ رهن در

^۶ قانون مدنی افغانستان، ماده ۱۷۷۰.

^۷ قانون مدنی افغانستان، ماده ۱۸۳۲.

^۸ محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الیمنی الشوکانی (المتوفی: ۱۲۵۰ ه.ق)، فتح القدر (بیروت: دار الکتب المطبوعه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق)، ۶/۲۳.

^۹ البقرة ۲/۲۸۳.

^{۱۰} أبو محمد علی بن أحمد بن سعید القرطبی الظاهری، ابن حزم الأندلسی، المحلی (بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بی تا)، ۸/۸۷.

حضر را نیز جایز می‌دانند چون انجام آن در سفر به حدیث صحیح ثابت است: {عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: "اشْتَرَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ يَهُودِيٍّ طَعَامًا بِنَيْسَبَةٍ، وَرَهْنَهُ دِرْعَةً".^{۱۱} از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم طعامی را از شخص یهودی به طور نسبه خریداری نموده و زره‌اش را به‌عنوان گروی نزد وی گذاشت.

از حدیث مذکور دانسته می‌شود که رهن در مقابل دین صورت می‌گیرد نه در مقابل قرض و یکی از مشکلات موجود در کشور ما عدم فهم و شناخت دقیق فرق میان اصطلاحات فقهی است، به این علت یکی را در جای دیگری استعمال می‌کنند، در حالی که تفاوت کلمات و اصطلاحات در تغییر احکام نقش دارد، مثال بهتر آن در این مسأله کلمه دین و کلمه قرض است که به‌طور عام مردم از آن یک مفهوم می‌گیرند در حالی که از نقطه نظر فقهی آن‌ها باهم تفاوت دارند؛ ابن نجیم (۳۸۳ ه.ق - ۱۰۰۵ م) می‌نویسد: دین و قرض یکی نیستند؛ زیرا قرض عبارت از چیزی است که از کسی دیگری (بدون عوض و معامله قبلی) قبض کرده می‌شود و دین عبارت از مکلفیتی است که به سبب عقد قبلی به ذمه انسان وارد می‌گردد.^{۱۲}

از لحاظ حقوقی نیز رهن حق عینی است نه حق شخصی؛^{۱۳} اما معاملات گروی مروج به دلیل این‌که رابطه شرعی و حقوقی در آن میان اشخاص می‌باشند، شامل حق شخصی می‌شوند.

بنابر آن‌چه نگاشته شد معلوم می‌گردد که رهن در اصل در مقابل دین صورت می‌گیرد و دین با قرض تفاوت دارد؛ زیرا اگر مقید به اجل و زمان باشد دین گفته می‌شود و اگر مطلق باشد قرض گفته می‌شود (یعنی قرض تأجیل را قبول نمی‌کند؛ بلکه در اصلش تبرع محض است)؛^{۱۴} اما معاملات گروی مروج عقد مستقل بوده و در مقابل ذمه قبلی صورت نمی‌گیرند؛ بنابراین ربطی به این تعریف ندارند، هرچند در میان مردم به‌عنوان رهن مشهور شده‌اند.

۲. تعریف و حکم بیع الوفاء

۱.۲. تعریف بیع الوفاء و مقایسه آن با معاملات گروی مروج

بیع الوفاء مرکب از دو کلمه (بیع و وفاء) است و کلمه اولی آن به دلیل مشهور بودن نیاز به تعریف ندارد و کلمه الوفاء در لغت به معنای اکمال و اتمام یک چیز است؛ مثلاً: «أوفيتك الشيء» آن چیز

^{۱۱} محمد بن اسماعیل أبو عبد الله البخاری، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم و سننه وأيامه (صحيح البخاری) (بی‌جا: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ ه.ق)، ۳/ ۶۲.

^{۱۲} سراج الدین عمر بن إبراهيم بن نجيم الحنفی، النهر الفائق شرح كنز الدقائق (بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۲۲ ه.ق - ۲۰۰۲ م)، ۳/ ۲۲۹.

^{۱۳} مصطفى احمد الزرقا، المدخل إلى نظرية الإلتزام في الفقه الإسلامي (دمشق، دار القلم، ۱۹۹۹ م)، ۲۸.

^{۱۴} محمد بن يعقوب فيروز آبادی، القاموس المحيط (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۵ م)، ۱۱۹۸.

را به تو بطور کامل پرداختم، و «توفیت الشيء واستوفيته» زمانی استعمال می‌گردد که یک چیز را به‌طور کامل بگیری و چیزی از آن باقی نماند.^{۱۵}

در مورد تعریف بیع الوفاء تعریفات زیادی نقل شده که مشهورترین آن قرار ذیل است: هرگاه بایع برای مشتری بگوید که این جنس را بلایت به فروش رساندم در مقابل دینی که بر من داری، به این شرط که هرگاه دینت را پرداختم، جنس را دوباره برایم برگردانی.^{۱۶} بیع الوفاء عبارت است از تعهد مشتری بر این که هرگاه بایع ثمن مبیعه را بپردازد، جنس مذکور را دوباره به بایع بر می‌گرداند.^{۱۷}

آنچه در همه تعریفات فوق مشترک است عبارت از داشتن حق استرداد مبیعه برای بایع و از ثمن برای مشتری می‌باشد و با در نظرداشت مفهوم لغوی و اصطلاحی، صورت اصلی بیع الوفاء چنین است که دو شخص با هم توافق کنند؛ تا یکی آن‌ها برای دیگری پول دهد و طرف مقابل در عوض پول اخذ شده زمین، باغ، دکان، حویلی و غیره عقارات را بدهد و بعد از عقد هر دو طرف از عوض‌های داده شده استفاده می‌کنند (طرف اول از عمار و طرف دوم از پول) و سرانجام پس از مدتی نظر به تعهد و پیمانی که در آغاز عقد مبنی بر استرداد پول و عمار کرده اند، وفاء می‌کنند و هر کس مال خود را صاحب می‌شود.^{۱۸}

بنابراین معاملات گروی مروج که استفاده از مرهون به‌گونه مشروط و بالمعروف کالمشروط صورت می‌گیرد، هر چند در ظاهر رهن تلقی می‌شود؛ اما در حقیقت بیع الوفاء است و این که بیع الوفاء جایز است؛ یا ناجیز مسأله جدا و نیاز به بحث دارد و هرگاه دیدگاه فقهای قایل به جواز بیع الوفاء، ثابت شود باید به جواز معاملات گروی مروج حکم نماییم و لو به هر نام و صورتی که انجام یابد.

۳. تاریخچه و ماهیت بیع الوفاء

معروف است که اصطلاح بیع الوفاء اولین بار در قرن پنجم هـ.ق ابتدا در سمرقند به وجود آمد و سپس در سایر مناطق ماوراءالنهر و سرزمین‌های همجوار انتشار یافت و علت وجود آن عدم پرداخت قرض حسنه از جانب طبقه اغنیاء و پولدار به افراد فقیر بوده، در حالی که طبقه فقیر و

^{۱۵} ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۶ / ۱۲۹.

^{۱۶} فخرالدین عثمان بن علی بن محجر زیلعی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق (مصر: المطبعة الامیریة، ۱۳۱۳ هـ.ق)، ۵ / ۱۸۳.

^{۱۷} محمد بن امین بن عمر دمشقی، رد المحتار علی الدر المختار (بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱۹۹۲ م) ۵ / ۲۷۶.

^{۱۸} وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية (الكويت: الطبعة الثانية، دارالاسلاسل من ۱۴۰۴ - ۱۴۲۷ هـ.ق)، ۹ / ۲۶۰.

نیازمند جامعه به پول نقد نیاز داشتند، به همین ملحوظ فقهای آن زمان خصوصاً احناف بیع الوفاء را رایج ساختند تا از یک طرف مردم با ربا آلوده نشوند و از سوی دیگر مشکلات اقتصادی شان مرفوع گردد،^{۱۹} ولی صورت بیع الوفاء با الفاظ مختلف در کتب متقدمین نیز مورد بحث بوده و به نام‌های مختلف یاد شده که به بعضی آن‌ها ذیلاً اشاره می‌شود:

۱. بیع الجائز، بعضی فقهاء آن را بیع الجائز نام گذاشته اند و به نظر می‌رسد این تسمیه از جانب آنان به منظور رفع حرجی بوده باشد که مردم ظاهراً آنرا ناجیز می‌پنداشتند.^{۲۰}
۲. بیع المعاملة، به نظر می‌رسد این نامگذاری نیز به منظور نشان دادن جدا بودن این عقد از رهن و سایر معاملات انجام شده باشد.^{۲۱}
۳. بیع الثنیا، بیع الوفاء در نزد مالکی ها به نام بیع الثنیا یاد می‌شود؛ زیرا در آن استثنای برگشتاندن مبیعه به بایع است؛^{۲۲} اما قابل ذکر است که صورت بیع الثنیا با بیع الوفاء چنانچه بعداً توضیح داده می‌شود متفاوت است.
۴. بیع الأمانة، بعضی فقهای احناف و شوافع بیع الوفاء را بیع الأمانة نیز نام گذاشته‌اند؛ زیرا قسمی که در تعریف بیع الوفاء نقل گردید در این معامله مبیعه در نزد یک طرف عقد و پول در نزد طرف دیگر امانت می‌باشد.^{۲۳}

۴. ماهیت بیع الوفاء

از آن جایی که بیع الوفاء به سائر عقود از قبیل رهن و قرض شباهت دارد، در مورد ماهیت واقعی آن فقهاء اختلاف نظر دارند:

۱. بعضی از فقهای متأخرین آن را بیع می‌دانند؛ زیرا در آن شرط نقض و استرداد موجود است و هر دو طرف می‌توانند آن را اقاله کنند و به همین خاطر در نام آن (بیع الوفاء) کلمه بیع وجود دارد و حتی در مورد این که زکات مال آن بالای بایع است؛ یا مشتری بحث شده است.^{۲۴}

^{۱۹} زین الدین بن ابراهیم ابن نجیم، الأشیاء والنظائر علی مذهب أبی حنیفة النعمان (بیروت: دار الکتب العلمیة ۱۴۰۰ هـ.ق- ۲۰۰۳ م)، ۱۰۳.

^{۲۰} زین الدین بن ابراهیم بن محمد ابن نجیم (متوفی: ۹۷۰ هـ.ق)، البحر الرائق شرح کنز الدقائق (بیروت: دار الکتب الإسلامی، بی تا)، ۶ / ۸.

^{۲۱} ابن نجیم، البحر الرائق، ۸/۶.

^{۲۲} علی بن محمد الربعی، أبو الحسن (۴۷۸ هـ.ق) التبصرة (قطر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية ۱۴۳۲ هـ.ق)، ۴۲۰/۱/۹.

^{۲۳} مصطفى السیوطی الرحیبانی، مطالب أولی النهی فی شرح غایة المنتهی (دمشق: المکتب الإسلامی، ۱۹۶۱ م)، ۴/۳.

^{۲۴} علاء الدین أبو بکر بن مسعود بن أحمد الکاسانی الحنفی (المتوفی: ۵۸۷ هـ.ق)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۶ هـ.ق - ۱۹۸۶ م)، ۷/۲.

۲. بعضی علماء بیع الوفاء را همان عقد رهن می‌دانند؛ زیرا در آن هم مبیعه و هم ثمن در نزد بائع و مشتری محبوس است.^{۲۵} و تسمیه آن به بیع الوفاء به خاطر گریز از ربا بوده؛ ولی در حقیقت همان رهن است؛ اما این قول شاذ است و تنها از امام نجم‌الدین نسفی (۵۳۷ ه.ق - ۱۱۴۲ م) به لفظ قیل که اشاره به ضعف آن می‌کند نقل شده است.^{۲۶}

۳. جمع دیگر از فقهاء بیع الوفاء را یک عقد مستقل می‌شمارند که به بعضی عقود دیگر از جمله رهن، قرض و بیع شباهت دارد و خصوصیت‌های این عقود در آن موجود است و به همین خاطر آن را به زرافه تشبیه داده‌اند که از لحاظ بدن به شتر، از لحاظ پنجه‌های پا به گاو و از لحاظ رنگ به پلنگ شباهت دارد و به علت احتیاج مردم به آن جایز شمرده شده؛ البته به شرط سلامت هر دو عوض برای یک دیگر.^{۲۷}

با در نظر داشت آرای ذکر شده معلوم می‌گردد که بیع الوفاء یک عقد است و بیشتر به عقد بیع صحیح شباهت دارد؛ زیرا در آن برای مشتری حق انتفاع از مبیعه وجود دارد، همان حالتی که در بیع صحیح می‌باشد.^{۲۸}

۵. دیدگاه فقهاء در مورد حکم بیع الوفاء

دیدگاه فقهاء در مورد حکم بیع الوفاء در دو بخش خلاصه می‌شود:

۱.۵. دیدگاه متقدمین

فقهای مالکی ظاهراً صورت مذکور در بیع الوفاء را به نام بیع الثنیا یاد کرده و آن را فاسد حکم کرده‌اند؛ ولی چیزی تحت عنوان بیع الوفاء در منابع مذهب مالکی پیدا نمی‌شود و تعریفی که از بیع الثنیا دارند، قسمی است که شخصی برای دیگری بگوید من این جنس را بالای تو فروختم به شرطی که هرگاه پولش را دوباره برایت دادم بیع فسخ می‌شود و جنس را پس می‌گیرم.^{۲۹} از تعریف ذکر شده دانسته می‌شود که بیع الثنیا با بیع الوفاء فرق دارد چون در بیع الثنیا شرط یک جانبه است؛ ولی در بیع الوفاء هر دو جانب به خاطر مصلحت و ضرورت‌های بشری انتفاع از عوضین را به رضایت خود مقرر می‌دارند.

^{۲۵} أبو محمد محمود بن أحمد بدر الدین العینی (المتوفی: ۸۵۵ ه.ق)، *البنایة شرح الهدایة* (بیروت: دار الکتب العلمیة - بیروت، ۱۴۲۰ ه.ق - ۲۰۰۰ م)، ۴۶/۱۱.

^{۲۶} محمد بن فرامر بن علی الشهیر بملأ خسرو (المتوفی: ۸۸۵ ه.ق) *درر الحکام شرح غرر الأحکام* (بیروت: دار إحياء الکتب العربیة، بی‌تا)، ۴۳۶/۶.

^{۲۷} ابن نجیم، *البحر الرائق*، ۹/۶.

^{۲۸} الحنفی، *درر الحکام فی شرح مجلة الأحکام*، ۲۱۰/۱.

^{۲۹} شمس الدین أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسی المالکی (المتوفی: ۹۵۴ ه.ق) *مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل* (بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۲ ه.ق - ۱۹۹۲ م)، ۳۷۳/۴.

فقهای شافعی نیز در مورد بیع الوفاء حکم صریحی بیان نکرده و بیع الثنیا که مالکی‌ها آنرا شبیه بیع الوفاء دانسته‌اند، نزد شوافع به مفهوم فروش یک جنس و استثنای بعضی آن می‌باشد.^{۳۰} فقهای حنبلی بیع الوفاء را به نام بیع الأمانة یاد کرده و آنرا باطل دانسته‌اند؛ اما صورتی که برای آن ذکر کرده‌اند با تمام معنا با تعریف بیع الوفاء صدق نمی‌کند، چنان‌چه به نقل از ابن تیمیه (۷۲۸ هـ.ق) آورده اند: مفهوم بیع امانت این است که هر دو جانب اتفاق نمایند بر این که هرگاه ثمن را بیاورد دو باره جنس را می‌گیرد و این عقد در تمام حالات باطل است.^{۳۱}

نظر به تصریحات عده‌ای از باحثین و متقدمین احناف^{۳۲} صورت ذکر شده در بیع الوفاء را ناجایز می‌دانند و آنرا نوعی از رهن می‌پندارند که استفاده از آن بدون اجازه مالک جایز نیست؛ اما بررسی و تحقیق موضوع نشان می‌دهد که متقدمین احناف مطلقاً آن را ناجایز نگفته‌اند؛ بلکه در صورت وجود اذن و اباحت از جانب مالک استفاده از جنس اخذ شده را جایز می‌دانند، چنان‌چه در مجمع الضمانات آمده است: در مورد بیعی که مردم آن را بیع الوفاء یاد می‌کنند، اختلاف کرده‌اند و آن حکم رهن را دارد که مشتری مالک آن شده نمی‌تواند و چیزی منافع آنرا استفاده کرده باشد ضامن است و برای او بهره‌گیری و خوردن (مرهونه) جایز نیست؛ مگر این که مالک آن اجازه داده باشد.^{۳۳}

از اقوال مذکور چنین برداشت می‌گردد که در کتب متقدمین نامی از بیع الوفاء برده نشده و به نام‌های دیگری چون بیع الأمانة و بیع الثنیا یاد گردیده که تفسیر آن‌ها باهم متفاوت می‌باشد.

۲.۵. دیدگاه متأخرین

فقهای متأخرین به خصوص احناف بیع الوفاء را جایز دانسته‌اند که در ذیل بعضی نصوص و تصریحات آنان نقل می‌گردد:

۱. مرغینانی (۵۷۵ هـ.ق - ۱۱۹۷ م) صاحب کتاب معتبر و مشهور فقه حنفی بیع الوفاء را بیع جایز و معتاد در میان مردم عنوان می‌دهد و می‌نویسد: مشایخ سمرقند بیع الوفاء را بیع الجائز و مفید

^{۳۰} کمال الدین، محمد بن موسی أبو البقاء الشافعی الدمیری (المتوفی: ۸۰۸ هـ.ق) النجم الوهاج فی شرح المنهاج (جلده: دار المنهاج، ۱۴۲۵ هـ.ق - ۲۰۰۴ م)، ۲۱۴/۴.

^{۳۱} نابلیسی، عبد الغنی بن یاسین بن محمود بن یاسین الحنبلی (المتوفی: ۱۳۱۹ هـ.ق)، حاشیة اللبیدی علی نیل المآرب (بیروت: دار البشائر الإسلامية للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۹ هـ.ق - ۱۹۹۹ م)، ۱۶۸/۱.

^{۳۲} زیلعی، تبیین الحقائق، ۱۸۳/۵

^{۳۳} أبو محمد غانم بن محمد البغدادی الحنفی (المتوفی: ۱۰۳۰ هـ.ق) مجمع الضمانات (بیروت: دار الكتاب الإسلامي، بی تا)، ۲۴۲.

بعضی احکام قرار داده‌اند، همان طوری که در میان مردم مروج است؛ زیرا مردم به آن احتیاج دارند.^{۳۴}

۲. بدرالدین عینی (۸۵۵ ه.ق - ۱۴۴۵ م) می‌نویسد: نام (الْبَيْعِ الْجَائِزِ الْمُعْتَادِ) اشاره به ترجیح جواز بیع الوفاء است.^{۳۵}

۳. حصفکی (۴۶۶ ه.ق - ۱۰۸۱ م) می‌گوید: فتوای احناف براین است که بیع الوفاء یک نوع بیع شمرده می‌شود و در عقارات استحساناً صحیح است.^{۳۶}

۴. کاسانی (۵۸۷ ه.ق - ۱۱۹۱ م) فقیه مشهور احناف در مورد فرضیت زکات بالای بائع و مشتری سخن گفته است.^{۳۷} و اگر این عقد جایز نباشد، پس چگونه بحث زکات به میان می‌آید؟

۵. ابن نجیم به نقل از امام زیلعی (۷۴۳ ه.ق - ۱۳۴۲ م) نوشته است، بدون شک فتوا براین است که بیع الوفاء بیع جایز و مفید بعضی از حکام از قبیل حلال شدن انتفاع از آن (جنس و ثمن) است؛ ولی مشتری نمی‌تواند آن را به کسی دیگری بفروشد.^{۳۸}

۶. شیخی زاده (۱۰۷۸ ه.ق - ۱۶۶۷ م) نیز فتوای علماء را بر جواز بیع الوفاء نقل کرده و می‌گوید: صحیح این است که عقد جاری در میان بائع و مشتری به لفظ بیع باشد، رهن شمرده نمی‌شود و اگر هر دو لفظ بیع را بدون شرط ذکر کنند و شرط را به همان وجه معتاد و معروف بیان کنند، بیع جایز است و وفاء به وعده لازم می‌گردد.^{۳۹}

۷. امام زیلعی نیز به نقل از امام نجم‌الدین نسفی نوشته است: مشایخ ما در این زمان اتفاق کرده و بیع الوفاء را جایز و مثبت بعضی احکام دانسته‌اند و آن بیع است؛ زیرا مردم به آن ضرورت دارند و تعامل آنان به این معامله جاری است و قواعد گاهی به اثر تعامل مردم ترک کرده می‌شود و به همین خاطر استصناع جایز شمرده شده است.^{۴۰}

۸. ابن نجیم می‌گوید: زمانی که دین بر اهل بخارا و هم‌چنان در مصر افزایش یافت به خاطر ضرورت و نیاز مردم، به صحت بیع الوفاء فتوا داده شد.^{۴۱}

^{۳۴} برهان الدین علی بن ابی بکر المرغینانی، الهدایة شرح بدایة المبتدی (بیروت: دار الکتب العلمیة، بی‌تا)، ۳ / ۲۷۶.
^{۳۵} أبو محمد محمود بن أحمد بن موسی، البناية شرح الهدایة (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ه.ق - ۲۰۰۰ م)، ۴۶/۱۱.

^{۳۶} حصفکی، الدر المختار شرح تنویر الأبصار وجامع البحار، ۴۴۹.

^{۳۷} کاسانی، بدائع الصنائع، ۶/۲.

^{۳۸} ابن نجیم، البحر الرائق، ۸/۶.

^{۳۹} عبد الرحمن بن محمد بن سلیمان شیخی زاده، مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ه.ق - ۱۹۹۸ م)، ۴۱/۴.

^{۴۰} الزیلعی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق و حاشیة، ۱۸۴ / ۵.

^{۴۱} ابن نجیم، الأشباه والنظائر، ۱۱۴.

۹. در مجله الأحكام العدلیة آمده است: بیع به شرط متعارف در میان مردم یک شرط صحیح است، شرط نیز معتبر می‌باشد اگر چه در آن برای یکی از متعاقدین یا هر دو منفعت باشد و اگر چه آن شرط با عقد سازگاری نداشته باشد.^{۴۲}

از بیان نصوص و تصریحات فقهاء در مورد بیع الوفاء دانسته می‌شود که این بیع بنا بر ضرورت و احتیاج مردم نسبت به آن و به منظور رفع حرج از آنان در نزد اکثریت مطلق فقهای حنفی جایز می‌باشد و صورت بیع الوفاء در حقیقت همین معامله گروهی است که در میان مردم افغانستان به نام رهن یا گروهی مشهور شده است.

۳.۵. دلایل دیدگاه متأخرین

هر چند دلایل مجوزین بیع الوفاء ضمن بیان اقوال و تصریحات آنان نقل گردید؛ اما در ذیل به بعضی نکات مهم پیرامون دلایل آنان پرداخته می‌شود:

۱. انتفای حرج در اسلام، اصل این است که در دین اسلام حرج نیست؛ الله متعال می‌فرماید: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»^{۴۳} و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است، (و بلکه تکالیف و وظائفی را مقرر نموده است که با فطرت سالم هماهنگ و با توان انسانی سازگار است).

با توجه به اصل ذکر شده بیع الوفاء یا همان معاملات گروهی با وجودی که در آغاز فقهاء آنرا ناجایز حکم می‌کردند؛ اما چون عملاً متوجه شدند که جلوگیری از آن غیر ممکن است و با وجود ممنوعیت مردم به اساس ضرورت‌ها و نیازمندی‌های اجتماعی با آن تعامل می‌کنند؛ بنابراین، سرانجام به خاطر رفع حرج به جواز آن فتوا دادند.

۲. تشویق بر فسخ معامله، بیع الوفاء عقدی است که در آن هر دو جانب بر فسخ معامله قبلی شان به هنگام ضرورت توافق می‌کنند و سپس به همان وعده خود وفا می‌کنند و فسخ معامله یا اقاله بیع امری است که پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن تشویق کرده است: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "مَنْ أَقَالَ مُسْلِمًا، أَقَالَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ"»^{۴۴} ابو هریره رضی الله عنه می‌

^{۴۲} مجله الأحكام العدلیة، ماده ۱۱۸.

^{۴۳} الحج ۷۸/۲۲.

^{۴۴} أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني (المتوفى: ۲۷۳ هـ.ق) سنن ابن ماجه، المحقق. شعيب الأرنؤوط (بی‌جا: دار الرسالة العالمية، الطبعة الأولى، ۱۴۳۰ هـ.ق - ۲۰۰۹ م)، "التجارات"، ۲۶ (۲۱۹۹). هیشمی گفته است اسناد آن صحیح است. أبو الحسن نور الدین علی بن ابی بکر بن سلیمان الهیثمی (المتوفى: ۸۰۷ هـ.ق) موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان (دمشق: دار الثقافة العربية ۱۴۱۱ - ۱۴۱۲ هـ.ق)، ۴۳۴/۳.

گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که از مسلمانی فسخ معامله را بپذیرد، خداوند از لغزش‌ها و گناهانش در می‌گذرد».

۶. قواعد فقهی

فقهاء به خاطر درک و فهم مسائل فقهی قواعدی را وضع کرده‌اند که توسط آن‌ها می‌توان حکم فقهی مسائل جدید را دانست؛ از جمله این قواعد «الحاجة تنزل منزلة الضرورة» می‌باشد و چنانچه قبلاً توضیح داده شد مردم به بیع الوفاء یا همان معاملات گروی مروج ضرورت دارند چون گاهی می‌شود که شخصی شدیداً به پول نیاز پیدا می‌کند و اگر عقار یا جنسش را بنابر ضرورت پیش آمده به فروش برساند ممکن است توان خریداری آن را نداشته باشد و شخص دیگری پول دارد؛ اما نه به اندازه‌ای که بتواند توسط آن برای خود عقار یا جنس مورد ضرورتش را خریداری کند و به این اساس حاجت عامه مردم به منزلت ضرورت خاص شمرده می‌شود.

بنابر این علت اصلی جواز بیع الوفاء ضرورت و حاجت مردم است.^{۴۵}

سایر فقهای متأخرین نیز اساس جواز بیع الوفاء را ضرورت و نیاز مردم دانسته‌اند و مانند استصناع آن را نیز جواز داده‌اند، امام زیلعی گفته است که مردم به بیع الوفاء تعامل می‌کنند، به اثر تعامل، برخی اصول که (با ضرورت‌های انسانی سازگار نباشد) ترک کرده می‌شود.^{۴۶}

۷. عدم وجود دلایل صریح در قرآن و سنت مبنی بر منع صورت مشخص در بیع الوفاء

زمانی یک عمل به طور قطعی حرام حکم کرده می‌شود که دلایل صریح و صحیح بر حرمت آن وجود داشته باشد؛ اما در مورد حرمت بیع الوفاء نص صریحی وجود ندارد؛ البته از بعضی احادیث و روایات مبنی بر عدم جواز آن استدلال شده که به آن پاسخ داده خواهد شد.

۸. دلایل متقدمین و پاسخ به آن‌ها

آن عده از فقهای متقدمین که بر عدم جواز بیع الوفاء قول کرده‌اند به روایات ذیل استدلال کرده‌اند:

۱. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: [أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -عَنِ النَّبِيِّ حَتَّى تَعْلَمَ] ^{۴۷}

(از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم از فروش کالا مشروط بر استثنای (مقدار نامعلوم) مگر آن که اندازه‌ی استثناء شده مشخصی باشد).

^{۴۵} ابن نجیم، الأشباه والنظائر، ۱۱۴؛ زیلعی، تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق، ۱۵ / ۱۸۴.

^{۴۶} ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ۲۷۷ / ۱۵.

^{۴۷} ابو عبدالرحمن حمد بن شعیب بن علی الخراسانی النسائی، سنن النسائی (حلب: مكتبة المطبوعات الاسلاميه، الطبع الثانی، ۱۴۰۶ هـ.ق)، "المزارعة"، (۳۸۸۰).

در حدیث فوق رسول الله صلی الله علیه و سلم از بیع ثنیا منع کرده و ثنیا عبارت از عقدی است که بایع چیزی مجهول را در مبیعه استثنا کند و در بیع الوفاء نیز چنین است؛ زیرا مدتی را که بایع باید ثمن را دوباره به مشتری برگرداند، مجهول است، پس بیع الوفاء از جمله عقود الثنیا است که از آن منع شده است.^{۴۸}

جواب این استدلال چنین است که هر چند کلمه «الثنیا» به معنای استثنا است؛ اما شارحین حدیث و فقهاء به طور عموم صورت اصلی آنرا استثنای یک جزء معین یا شرط معین بیان کرده‌اند به طور مثال کسی بگوید: این جنس را به تو فروختم؛ مگر یک بخش آنرا نه و آن بخش را معین و معلوم نکند، چنانچه در شرح «المنهاج» آمده است: بیع ثنیا این است که چیزی را بفروشد و بعضی آن را استثنا کند.^{۴۹}

علاوه بر آن در حدیث مذکور استثنای شی معلوم، از نهی مستثنا است، شاه انور شاه کشمیری (۱۳۵۲ هـ.ق - ۱۲۹۲ م) در ذیل حدیث مذکور گفته است: مسأله این جا از جهالت مطلقه به تعیین در جمله بر می‌گردد و رفع جهالت در بیوع از این باب است، به هر صورت نهی در این حدیث مؤکد نیست و در بعضی مواضع از آن چشم پوشی شده است.^{۵۰}

۲. عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: **إِلَّا يَجِلُّ سَلْفٌ وَبَيْعٌ وَلَا شَرْطَانِ فِي بَيْعٍ وَلَا رَيْحٌ مَا لَمْ تَضْمَنْ وَلَا يَبِيعُ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ**^{۵۱} (عمرو بن شعيب از پدرش، از جلدش روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «معامله سلف و بیع؛ حلال نیست و دو شرط در یک معامله حلال نیست، و معامله به شرط سود و فایده در جنسی که در اختیار ندارد و هیچ تضمینی هم بر تحویل آن نمی‌پذیرد، نیز جایز نیست و هم چنان فروش جنسی که در اختیار فروشنده نیست؛ جایز نمی‌باشد).

در حدیث فوق رسول الله صلی الله علیه و سلم از جمع نمودن بین عقد قرض و عقد بیع منع نموده و فقهاء نیز بر آن اتفاق دارند، در حالی که در بیع الوفاء بین این دو عقد جمع صورت می‌گیرد؛ زیرا اگر بایع در آن ثمن را برگرداند عقد قرض شمرده می‌شود و اگر برنگرداند بیع.^{۵۲}

^{۴۸} محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم أبو العلا، مبارکپوری، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی (بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا)، ۴/ ۴۲۶.

^{۴۹} الدمیری، النجم الوهاج فی شرح المنهاج، ۲۱۴/۴.

^{۵۰} محمد أنور شاه بن معظم شاه کشمیری (المتوفی: ۱۳۵۳ هـ.ق)، فیض الباری علی صحیح البخاری (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۶ هـ.ق - ۲۰۰۵ م)، ۵۷/۴.

^{۵۱} أبو عیسی، محمد بن عیسی الترمذی، (۱۴۲۲ هـ.ق) سنن الترمذی، تحقیق: احمد شاکر (بیروت: دارأحیا التراث العربی، بی تا)، «کتاب البیوع»، ۹ (۱۲۳۴).

^{۵۲} الطرابلسی، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل، ۴/ ۳۷۳.

در جواب باید گفت که شارحین حدیث مصداق این معامله ممنوعه را به این صورت بیان کرده‌اند که فردی به کسی دیگر می‌گوید: این جنس را از تو می‌خرم یا می‌فروشم مشروط براین‌که به من به ارزش صد هزار افغانی جنس دیگر بدهی و یا صد هزار افغانی به من قرض بدهی.^{۵۳} چنانچه قبلاً بیان گردید بیع الوفاء عقدی است که در آن هر دو جانب بر فسخ معامله قبلی شان به هنگام ضرورت توافق می‌کنند و سپس به همان وعده خود وفاء می‌کنند و فسخ معامله یا اقاله بیع امری است که پیامبر صلی الله علیه و سلم به آن تشویق کرده است.

۹. بیع الوفاء در قانون مدنی

قانون مدنی افغانستان بیع الوفاء را در ماده (۱۱۳۶) چنین تعریف نموده است: «بیع الوفاء عبارت است از داشتن حق استرداد مبیعه برای بایع و از ثمن برای مشتری» از تعریف مذکور دانسته می‌شود که این بیع ظاهراً همان معاملات گروی مروج در افغانستان می‌باشد اگر چه با این لفظ صورت نگیرد.

ولی قانون مذکور در ماده بعدی (۱۱۳۷) تصریح نموده که حق استرداد بایع و مشتری در بیع الوفاء مشروط و مقید به مدت شده نمی‌تواند و هر نوع موافقه که به خلاف آن صورت گیرد، باطل شناخته می‌شود.

این قانون استفاده از مبیعه و ثمن را برای هر دو جانب نیز جایز دانسته است، چنانچه در ماده (۱۱۳۸) آن آمده است: «در بیع الوفاء مشتری می‌تواند از منافع مبیعه کلاً یا قسماً استفاده نماید، مشتری نمی‌تواند مبیعه را در بیع الوفاء به شخص دیگری بفروشد و یا ملکیت رقبه آنرا به سببی از اسباب به شخص دیگر انتقال دهد».

بنابراین، آشکار می‌شود که معاملات گروی مروج در افغانستان مصداق واقعی تعریف بیع الوفاء بوده و از نظر قانون جایز می‌باشند؛ اما این که معاملات گروی را کسی بیع الوفاء نمی‌داند و روی این ملحوظ آنرا جایز نمی‌داند، مسأل دیگر است و نیاز به اثبات و دلایل دارد.

^{۵۳} علی بن (سلطان) محمد أبو الحسن الهروی القاری (المتوفی: ۱۰۱۴ ه.ق) مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح (بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۲ ه.ق - ۲۰۰۲ م)، ۵/ ۱۹۳۸.

۱۰. دلایل جواز معاملات گروهی مروج و پاسخ به شبهات

۱۰.۱. ارجاع مسائل به اهل آن و اطاعت از اولی الامر

نظر به فرمان الهی هرگاه مسأله پدید می آید و حکم آن دچار ابهام باشد، باید حل آن به اهل ذکر یا متخصصین رشته ارجاع گردد، الله متعال می فرماید: ﴿فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.^{۵۴} پس از اهل ذکر بپرسید در صورتی که نمی دانید.

با توجه به این اصل زمانی که مسأله معاملات گروهی مروج را به فقهاء و مفتیان مذهب حنفی که مذهب معمول و رسمی در افغانستان می باشد ارجاع دهیم، فقهای متأخرین بیع الوفاء را جایز دانسته و معاملات گروهی مروج نیز همین ماهیت را دارند.

هم چنان قانون مدنی افغانستان در واقع اهل و مرجع حل مسأله مذکور شناخته می شود و آن قانون نیز صورت مروج را تحت نام بیع الوفاء جایز دانسته است. بنابراین، هرگاه حکم مسأله را از نزد اهل آن دریافت نمودیم، اطاعت از آن واجب است و هر کشوری که قوانین آن در روشنی شریعت اسلامی بنا شود، شامل اولی الامر بوده و اطاعت و فرمان برداری از آن واجب می باشد.^{۵۵} الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾.^{۵۶} مومنان! فرمان بردار خداوند، پیامبر و صاحبان امر خویش باشید!

علماء بر وجوب اطاعت اولی الامر در غیر گناه و بر حرام بودن آن در گناه، اجماع کرده اند.^{۵۷} و متابعت امام در مسائل اجتهادی واجب است مانند وجوب متابعت قضات در احکام و فرامین اجتهادی.^{۵۸}

شکی نیست که مسأله معاملات گروهی مروج یک مسأله اجتهادی و طبعاً در چنین مسائل علماء اختلاف نظر می داشته باشند و در چنین موارد حکومت می تواند مردم را به دیدگاه علمای معتبر ملزم کند، خلاصه این که اطاعت از حکومت و قوانین که مخالف احکام اتفاقی نباشد بالای مردم واجب است و اگر در مسائل اختلافی حکومت از طریق قوانین و مقررات خویش یک نظر فقهی و اجتهادی را بالای سایر نظریات علماء ترجیح دهد، اطاعت از آن لازم می گردد.^{۵۹}

بنابراین، چون الزام مردم با ترجیح دیدگاه فقهای متأخرین با تصریح در قانون مدنی افغانستان صورت گرفته است، به این اساس اطاعت از آن لازم می شود؛ زیرا در غیر آن هر چه مروج فرهنگی

^{۵۴} النحل ۴۳/۱۶.

^{۵۵} دکتر شیر علی ظریفی، مجموعه مقالات «البنیات» (کابل: پوهنتون دعوت، ۱۳۹۹ هـ.ش)، ۱۵۷.

^{۵۶} النساء ۵۹/۴.

^{۵۷} یحیی بن شرف النووی، شرح صحیح مسلم (بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا)، ۱۲ / ۲۲۲.

^{۵۸} کاسانی، بدائع الصنائع، ۹۹/۷.

^{۵۹} ظریفی، البنیات، ۱۵۴.

و قانونی عام می‌گردد و ادامه آن سبب ابهام و حیرت بیشتر در معاملات می‌گردد که اکثراً موجب متضرر شدن مردم به علت عدم آگاهی از اصول و احکام شرعی می‌شود.

۲.۱۰. معتبر بودن مقاصد نه الفاظ

از لحاظ قواعد فقهی در باب معاملات و عقود به مقاصد و معانی اعتبار داده می‌شود نه به الفاظ و مبانی و به همین خاطر حکم رهن در بیع الوفاء جاری می‌شود.^{۶۰} بنابراین، هنگام حصول عقد، به سوی الفاظی که عاقدین در جریان عقد استعمال می‌کنند، نگرسته نمی‌شود؛ بلکه به سوی مقاصد حقیقی آنان از کلام شان هنگام عقد تلفظ می‌شود دیده می‌شود؛ زیرا مقصود حقیقی همان معنا و مقصد است نه لفظ و سیغیه استعمال شده و الفاظ فقط قالب معانی می‌باشند.^{۶۱}

این قاعده در تمام مذاهب فقهی و بیشتر در مذهب حنفی تطبیقات زیادی دارد و در «الموسوعة الفقهية الكويتية» به مثال‌های آن پرداخته شده است.^{۶۲} مبتنی بر قاعده فوق اگر معاملات گروی مروج با هر عنوان و الفاظی که انجام پذیرد، در واقع همان بیع الوفاء می‌باشد که به جواز آن فقهای متأخرین اتفاق دارند.

۳.۱۰. جواب از برخی شبهات پیرامون مسأله

هر چند حکم و ماهیت مسأله معاملات گروی مروج تا این جا واضح گردید؛ اما بعضی شبهات مشهور در میان مردم وجود دارد که نیاز به پاسخ دارند و در این مطلب به حل آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱.۳.۱۰. ربا بودن قرضی که منجر به ربا شود

یکی از شبهات مشهور راجع به مسأله مورد بحث این است که بسیاری‌ها فکر می‌کنند در معاملات مذکور صاحب پول در واقع برای صاحب عقار قرض می‌دهد و از قرض خود بدون عوض سود می‌برد و با استناد به حدیث «کل قرض جر نفعا فهو ربا» هر قرضی که منجر به ربا شود، ربا است و ربا حرام است.

جواب: از شبهه مذکور به وجوه ذیل جواب داده می‌شود:

۱. ماهیت معاملات گروی مروج همان‌طوری که پیرامون آن بحث شد، بیع الوفاء است نه قرض هر چند به‌گونه‌ای با قرض شباهت دارد؛ زیرا قرض عبارت از چیزی است که از کسی دیگری بدون

^{۶۰} مجلة الأحكام العدلیة، مادة ۳.

^{۶۱} ملا خسرو، درر الحکام، ۱۳۸.

^{۶۲} وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ۲۰۶/۳۰.

عوض و معامله قبض کرده می‌شود.^{۶۳} و معاملات گروهی قرض نه؛ بلکه یک عقد مستقل و بیع است.^{۶۴}

۲. روایت مشهوری که به آن استناد شده است، ضعیف و قابل استدلال نیست؛ زیرا در هیچ کتاب معتبر حدیث روایت نشده و حقیقت این است، این روایت حدیث نه؛ بلکه یک مقوله است و در این مورد هیچ چیز صحیحی وجود ندارد.^{۶۵} و آن از جمله روایاتی می‌باشد که بر سر زبان‌ها مشهور؛ ولی اسناد آن ساقط و غیر معتبر است.^{۶۶}

بنابراین، چگونگی با استناد از روایت نادرست بر حرمت یک معامله‌ای که مردم به آن در رفع نیازمندی‌های شان ضرورت دارند، استدلال شود؟ اما این که مفهوم آن را علماء صحیح دانسته‌اند و فقهاء از آن به‌عنوان یک قاعده در ده‌ها مسائل کار گرفته‌اند، باید گفت: استفاده از قرض زمانی سود شمرده می‌شود که معامله قرضی باشد در حالی که معاملات مذکور به‌نام قرض صورت نمی‌گیرد و اگر در معاملات گروهی مروج نیز فرض بر این باشد که شخصی از کسی قرض بخواهد و صاحب پول قرض دهی را مشروط به اجاره بلاعوض یا استفاده از مال قرض گیرنده کند، در این صورت می‌تواند مسأله شامل قرض مشروط شود.

۱۰. ۲. ۳. ۱۰. ارتکاب حیله به هدف فرار از ربا

شبهه دیگری که بر مسأله مورد بحث وارد می‌شود این است که بیع الوفاء در حقیقت رهن می‌باشد؛ زیرا مشتری ملکیت را در آن حاصل نکرده و نمی‌تواند آن را به کسی بفروشد یا به رهن بدهد؛ بنابراین، تلاش ما بر این است که این نوع معاملات را بیع الوفاء عنوان دهیم، در واقع مرتکب شدن حیله به منظور فرار از ربا است و فقهای متأخرین نیز صراحتاً این موضوع را بیان کرده‌اند، در «الدر المختار» به نقل از امام نجم‌الدین نسفی آمده است: بیعی که مردم زمان ما به‌منظور رهایی از ربا متعارف ساخته و آن را بیع الوفاء نامیده‌اند، در حقیقت رهن است و آن میباید در دست مشتری مانند رهن در دست مرتهن است که نه مالک آن شده می‌تواند و نه برایش اجازه داده می‌شود؛ تا بدون اجازه مالک از آن بهره بگیرد.^{۶۷}

در پاسخ به شبهه ذکر شده پاسخ‌های ذیل ارائه می‌گردد:

^{۶۳} ابن نجیم، *النهر الفائق شرح کنز الدقائق*، ۳/ ۲۲۹.

^{۶۴} کاسانی، *بدائع الصنائع*، ۷/۲.

^{۶۵} أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد ابن حجر العسقلانی، (المتوفی: ۸۵۲هـ) *التلخیص الحیبری فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر*، دار الکتب العلمیة، الطبعة: الطبعة الأولى ۱۴۱۹هـ - ۱۹۸۹م.

^{۶۶} إسماعیل بن محمد العجلونی، *کشف الخفاء ومزیل الالباس عما اشتهر من الاحادیث علی ألسنة الناس*، (بیروت:

دار إحياء التراث العربی، بی‌تا)، ۲/ ۱۲۵.

^{۶۷} ابن عابدین، *رد المختار علی الدر المختار*، ۵/ ۲۷۶.

۱. این که در معاملات گروی جانب رهن بودن قوی باشد، امر اتفاقی نیست چون اکثریت فقهاء همان طوری که در مطالب گذشته بیان گردید مسأله شباهت را مطرح می کنند و از سوی دیگر تعدادی دیگر جانب بیع بودن را ترجیح می دهند، در «المحیط البرهانی» آمده است: اگر گفته شود آیا چنین نیست که بیع الوفاء رهن شمرده می شود؟ می گوییم: نه خیر این با تمام معنا آشکار نیست؛ بلکه برای آن بعد از ثابت شدن حکم رهن داده می شود، در قدم نخست ظاهر کلام اعتبار داده می شود و هر دوی آنها بیع است، البته یکی آن ظاهر و دیگری بر خلاف ظاهر و در (بیع الوفاء) زیادت است، پس اولی بر این است که شامل بیع گردد.^{۶۸}

۲. هر چند معاملات گروی مروج اگر به هدف فرار از ربا صورت گیرد، حیلۀ شمرده می شود؛ اما متوسل شدن به حیلۀ به منظور خروج از مشکل و رهایی از حرام، حیلۀ مباح محسوب می گردد و آن عبارت از روش هایی پنهان است که اصل شرعی را از بین نمی برد و با مصالح و مقاصد شریعت تضاد ندارد و انجام دادن و انجام ندادن آن برابر است.^{۶۹}

قابل ذکر است که در میان مذاهب کسانی که بیشتر به حیلۀ در مسائل فقهی فتوا داده اند، فقهای حنفی می باشند.^{۷۰} و جواز حیلۀ به منظور جلوگیری از وقوع در حرام شکل یک قاعده را در آن مذهب گرفته است، چنان چه در فتاوی هندیۀ نوشته است: و هر حیلۀ ای که یک شخص به خاطر رهایی از حرام یا برای رسیدن به یک امر حلال انجام دهد، این یک کار نیک است.^{۷۱} وفق آنچه بیان گردید معلوم می شود که در صورت پنداشتن معاملات گروی مروج از باب احتیال و فرار از ربا، این مورد شامل حیل مباحه است و قسمی که در بحث تاریخچه بیع الوفاء بیان گردید، عامل پیدایش و جواز دادن بیع الوفاء این بود که مردم بدون این که مرتکب ربا شوند، ضروریات و نیازمندی های شان مرفوع گردد و این امر با روح شریعت اسلامی مطابقت دارد.

^{۶۸} برهان الدین محمود بن أحمد البخاری، ابن مازه (المتوفی: ۶۱۶ هـ.ق.)، المحیط البرهانی فی الفقه النعمانی فقه الإمام أبی حنیفة (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ هـ.ق - ۲۰۰۴ م.)، ۶۹/۷.

^{۶۹} رفیق یونس المصری، الحیل الفقهیة بین البوطی و ابن القیم (جامعة القاهرة: ۲۰۰۹ م.)، ۳۹.

^{۷۰} عینی، البناية شرح الهدایة، ۳۸۷/۱۱.

^{۷۱} شیخ نظام و جماعة من علماء الهند، الفتاوی الهندیة (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۱ هـ.ق - ۱۹۹۱ م.)، ۶/ ۳۹۰.

نتیجه گیری

از آن چه در مورد ماهیت معاملات گرویی مروج نگاشته شد، چنین بر می آید که هرچند معاملات گرویی مروج در میان مردم تحت نام عقد گرویی یا رهن انجام می پذیرد؛ اما حقیقت این است که این معاملات شامل تعریف رهن نمی شوند؛ زیرا در مقابل دین صورت می گیرد نه در مقابل قرض. رهن حق عینی است و معاملات گرویی مروج شامل حقوق شخصی می گردد؛ بنابراین بر بالای معاملات مذکور احکام حقوق شخصی مرتب می گردد نه حقوق عینی.

نظر به تعریف و اصل صورت مسأله معاملات گرویی مروج؛ این نوع معاملات هم از نظر فقه و هم از نظر قانون مدنی افغانستان، مصداق واقعی بیع الوفاء است.

فقههای متأخرین بنابر دلایل زیادی از قبیل: انتفای حرج در اسلام، تشویق بر فسخ معامله در حدیث نبوی، قواعد فقهی و عدم وجود دلایل صریح حرمت بیع الوفاء در قرآن و سنت، بیع الوفاء را جایز دانسته اند.

در باب معاملات به مقاصد و معانی اعتبار داده می شود نه الفاظ و مبتنی بر این قاعده اگر معاملات گرویی مروج با هر عنوان و الفاظی که انجام پذیرد، در واقع همان بیع الوفاء می باشد که به جواز آن فقههای متأخرین گنجایش دادند (در باب معاملات به مقاصد و معانی اعتبار داده می شود نه الفاظ و مبتنی بر این قاعده اگر معاملات گرویی مروج با هر عنوان و الفاظی که انجام پذیرد، در واقع همان بیع الوفاء می باشد که به جواز آن فقههای متأخرین اتفاق دارند؛ (هرچند مترادف قرارداد گرویی های مروج را با بیع الوفاء مفتیان محترم نظر به قاعده «المعروف کالمشروط تایید نمی نمایند؛ اما قول مفتی به نزد آنان جواز بیع الوفاء عند الضرورة است، از سوی دیگر فتوا بر این است که اگر مرتهن در مقابل اجرت مثل از منافع مرهونه استفاده کند، بدون کراهت در نزد فقهاء جایز می باشد، همچنان انتفاع از مرهون در مقابل اجرت اندک جهت حیلۀ خروج از ربا، جایز است؛ زیرا حیلۀ ایکه منجر به ابطال حق غیر نگردد و با کدام اصول شرعی متصادم نباشد دفعاً للخرج اشکال فقهی ندارد).^{۷۲}

^{۷۲} فی انعام الباری، ۸۱۶/۷.

فهرست منابع

قرآن كريم

۱. ابن حزم، أبو محمد على بن أحمد بن سعيد القرطبي الظاهري. ابن حزم الأندلسي. المحلى. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بی تا.
۲. ابن عابدين، محمد امين بن عمر ابن عابدين. رد المختار على الدر المختار. بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۲ هـ.ق - ۱۹۹۲ م.
۳. ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا. معجم مقاييس اللغة. محقق. عبد السلام محمد هارون. بيروت: دار الفكر، ۱۳۹۹ هـ.ش - ۱۹۷۹ م.
۴. ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني. سنن ابن ماجه. المحقق. شعيب الأرنؤوط. بی جا: دار الرسالة العالمية، الطبعة الأولى، ۱۴۳۰ هـ.ق.
۵. ابن مازه، برهان الدين محمود بن أحمد البخاري. المحيط البرهاني في الفقه النعماني فقه الإمام أبي حنيفة. بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۴ هـ.ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مكرم بن منظور الأفریقی المصري. لسان العرب. بيروت: دار صادر، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۷. ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم ابن نجيم. الأشباه والنظائر على مذهب أبي حنيفة النعمان. بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۰ هـ.ش - ۲۰۰۳ م.
۸. ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم بن محمد ابن نجيم. البحر الرائق شرح كنز الدقائق. بيروت: دار الكتاب الإسلامي، بی تا.
۹. ابن نجيم، سراج الدين عمر بن ابراهيم بن نجيم الحنفی. النهر الفائق شرح كنز الدقائق. بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ۱۴۲۲ هـ.ق - ۲۰۰۲ م.
۱۰. أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى. البناءة شرح الهداية. دار الكتب العلمية. بيروت، ۱۴۲۰ هـ.ق - ۲۰۰۰ م.
۱۱. بخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبد الله. الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه. بی جا: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۱۲. ترمذی، أبو عيسى محمد بن عيسى الترمذی. سنن الترمذی، تحقيق: احمد شاکر. بيروت: دار أحيا التراث العربی، بی تا.
۱۳. حصفکی، محمد بن علی بن محمد الحصنی الحنفی. الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار. بيروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
۱۴. الحنفی، أبو محمد غانم بن محمد البغدادي الحنفی. مجمع الضمانات. بيروت: دار الكتاب الإسلامي، بی تا.

۱۵. الدمیری، کمال الدین محمد بن موسی أبو البقاء الشافعی. *النجم الوهاج فی شرح المنهاج*. جدة: دار المنهاج، ۱۴۲۵ هـ.ق - ۲۰۰۴ م.
۱۶. الرحیبانی، مصطفی السیوطی الرحیبانی. *مطالب أولى النهی فی شرح غایة المنتهی*. دمشق: المكتب الإسلامی، ۱۹۶۱ م.
۱۷. زرقا، مصطفی احمد الزرقا. *المدخل إلى نظرية الإلتزام فی الفقه الإسلامی*. دمشق، دارالقلم، ۱۹۹۹ م.
۱۸. زیلعی، فخرالدین عثمان بن علی بن محجر. *تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق*. مصر: المطبعة الامیرية، ۱۳۱۳ هـ.ق.
۱۹. شربینی، شمس الدین محمد بن احمد الشربینی. *معنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج*. بیروت: دار الفکر بی تا.
۲۰. شوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الیمنی الشوکانی. *فتح القدير*. بیروت: دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۲۱. شیخ نظام و جماعة من علماء الهند. *الفتاوی الهندیة*. بیروت: دارالفکر. ۱۴۱۱ هـ.ق - ۱۹۹۱ م.
۲۲. شیخی زاده، عبد الرحمن بن محمد بن سلیمان. *مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر*. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ هـ.ق - ۱۹۹۸ م.
۲۳. طرابلسی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسی المالکی. *مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل*. بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۲ هـ.ق - ۱۹۹۲ م.
۲۴. ظریفی، دکتور شیر علی ظریفی، *مجموعه مقالات «البینات»*. کابل: پوهنتون دعوت، ۱۳۹۹ هـ.ش.
۲۵. عجلونی، إسماعیل بن محمد العجلونی. *كشف الخفاء ومزيل الالباس عما اشتهر من الاحادیث علی السنة الناس*. بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۲۶. عسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد ابن حجر العسقلانی، *التلخیص الحبیر فی تخريج أحادیث الرافعی الكبير*. دار الکتب العلمیة. الطبعة الأولى ۱۴۱۹ هـ.ق - ۱۹۸۹ م.
۲۷. الربعی، علی بن محمد أبو الحسن، *التبصرة*. محقق. الدکتور أحمد عبد الکریم نجیب. قطر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامیة ۱۴۳۲ هـ.ق.
۲۸. عینی، أبو محمد محمود بن أحمد بدر الدین. *البنایة شرح الهدایة*. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ هـ.ق - ۲۰۰۰ م.
۲۹. القاری، علی بن (سلطان) محمد أبو الحسن الهروی. *مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح*. بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۲ هـ.ق - ۲۰۰۲ م.

٣٠. كاسانى، علاء الدين أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاسانى الحنفى. بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع. بيروت: دار الكتب العلمية ١٤٠٦ هـ.ق - ١٩٨٦ م.
٣١. كشميرى، محمد أنور شاه بن معظم شاه الهندى. فيض البارى على صحيح البخارى. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٦ هـ.ق - ٢٠٠٥ م.
٣٢. مباركپورى، محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم أبو العلا. تحفة الأحمدي بشرح جامع الترمذى. بيروت: دار الكتب العلمية، بى تا.
٣٣. مرغينانى، برهان الدين على بن أبى بكر. الهداية شرح بداية المبتدى. بيروت: دار الكتب العلمية، بى تا.
٣٤. المصرى، رفيق يونس. الحيل الفقهيّة بين البوطى وابن القيم. جامعة القاهرة: ٢٠٠٩ م.
٣٥. ملاخسرو، محمد بن فرامرز بن على الشهير بملا خسرو الحنفى. درر الحكام شرح غرر الأحكام. بيروت: دار إحياء الكتب العربية، بى تا.
٣٦. نابلسى، عبد الغنى بن ياسين بن محمود بن ياسين الحنبلى. حاشية اللبدي على نيل المآرب. بيروت: دار البشائر الإسلامية للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٩ هـ.ق - ١٩٩٩ م.
٣٧. النووى، يحيى بن شرف النووى الدمشقى. شرح صحيح مسلم. بيروت: دار الكتب العلمية، بى تا.
٣٨. نيشاپورى، أبو مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيرى. صحيح مسلم. تحقيق. محمد فؤاد عبدالباقى. بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
٣٩. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت. الموسوعة الفقهية الكويتية. الكويت: لطبعة الثانية، دارالسلاسل من ١٤٠٤ هـ.ق - ١٤٢٧ هـ.ق.
٤٠. هيثمى، أبو الحسن نور الدين على بن أبى بكر بن سليمان الهيثمى. موارد الضمان إلى زوائد ابن حبان. دمشق: دار الثقافة العربية ١٤١١ هـ.ق - ١٤١٢ هـ.ق.
٤١. قانون مدنى افغانستان.
٤٢. فيروز آبادى، محمد بن يعقوب. القاموس المحيط. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٩٩٥ م.
٤٣. النسائى، ابو عبد الرحمن حمد بن شعيب بن على الخراسانى. سنن النسائى. حلب: مكتبة المطبوعات الاسلاميه، الطبع الثانى، ١٤٠٦ هـ.ق.